

بسم رب

جلسه ی اول

کلاسها بیشتر جنبه ی مهارت دارند. مهارت مثل رانندگی است. اگر کتابی را صد بار هم بخوانید تا موقعی که پشت فرمان اتوموبیل ننشینید، راننده نخواهید شد. برای کسب این مهارت حداقلی از کتاب، همراه با حداکثری از تمرین ها و ممارست را نیاز داریم.

می خواهیم مقدار کمی از دانش را بیاموزیم و این دانش رو در درون خود، تبدیل به اندیشه کنیم. اندیشه ای که من ساختم تا بتوانم با فرزند خودم رابطه ی اختصاصی برقرار کنم. در بحث ارتباط با کودک یا هر انسانی می گیم که هر کس منحصر به فرد. و نمی شه یک نسخه پیچید و به همه داد.

فرق بین دانش و مهارت (دانشی که در وجود ما جا افتاده و دانشی که ویتزینه) شنیدید همه می گن با بچه اینجور رفتار کن که عقده ای نشه. حالا بچه می خواد از تو یخچال چیزی برداره می گه: «خودم». حالا چه گلی به سرش می زنی؟ با چه الگویی رفتار می کنی؟ اگه تست بگیرن از ما، از حرفهایی که می زنیم نمره می گیریم. ولی خدا کنه فیلم نگیرن! دیدید چقدر بچه ها متوجه می شن که فیلمتون خیلی قشنگتر از واقعیتونه؟ تا مهمون می یاد، بچه ها احساس آزادی می کنن.

تذکر مهم: فعلا رفتار خود را تغییر ندهید. داستان راه رفتن کبک و کلاغ می شه. فرزند شما با همین شکل ظاهری و همین رفتارتان با شما کنار آمده.

اگر جراحی پلاستیک کنین و برین خونه، بچه جا می خوره. بدتر از اون اینه که امروز یک شکلی باشین، فردا یک شکل دیگه و... بچه دیگه نمی دونه به چه سازی برقصه. تا امروز بچه می رفته سر یخچال بهش می گفتن: «دست! زن، بشین». الان هم منتظر همین. می رین جلو؛ یاد آموزه ها می افتین؛ می گین: «پسر گلم!.....» می مونه تغییر ندهید. خود به خود تغییر ایجاد می شود. بهترین مدل تغییر اینه که از درون شما شکل می گیره و خودتون هم متوجهش نمی شین.

مثال رانندگی: بعد از یک مدتی، نمی دونین چطور راننده شدین. اگر ازتون پرسن الان دنده چنده؟ می گین: «نپرس، نمی دونم. دارم می رم دیگه» اینقدر عادی شده

تا اطلاع ثانوی از مطالعه ی کتاب و آموزه های مشابه خودداری کنید. اگر با تدبیر و تفکر جلو برین و تمام کتابهای دنیا رو ورق بزنین اشکال نداره. اما نقطه ی شروعش باید آموزه های خودمون باشه.

=====

هر علمی شامل یک سری مبانی و #ریشه ها ست و یک سری بحثهای کاربردی.

در بحث تربیت کودک هم یک سری مبانی داریم و یک سری شیوه ها و عملکردها..

مشخصا این کتاب در قالب تصاویرش بیشتر شیوه ها رو ارائه کرده است و جزء سرشاخه های درخت است.

البته این به آن معنی نیست که در کتاب، به مبانی اشاره نشده؛ بلکه مبانی به راحتی شیوه ها دیده نمی شود.

شیوه ها را از هر کجا به دست ما می رسد (از جمله تلویزیون و....) با خط کش مبانی می سنجیم. در غیر این

صورت معلوم نیست که ما را به کجا بکشانند.
شیوه هایی مثل « بچه کار خوب کرد ، بهش ستاره بدید و»

- چند مورد چیزهایی که آنها را به عنوان #مبانی می شناسیم، یادآوری می کنیم:
- ۱- #آزادی: خداوند انسان را آزاد آفرید و اگر به آزادی او توجه نشود، این مبنا تحت تاثیر قرار گرفته است.
 - ۲- #اختیار: اختیار فرزند ما دست کیست؟ اگر با ماست ، پس چرا مرتب توبیخ و بازخواستش می کنیم؟
 - ۳- #کرامت(مقابل ذلت): در تربیت هر روشی که کرامت انسان را خدشه دار کند، جای سوال دارد. تربیت حاصل کرامت است نه شکستن شخصیت و نه با خُرد کردن فرزند. حتی حیوانات هم با کرامت بهتر تربیت می شوند.

مبانی به من کمک می کنه اختلالهای نهفته و ناپیدای شیوه ها رو به راحتی پیدا کنم.
در بحث دین هم همینه. بچه تون یک کار خوب کرد. ستاره بزنی رو دیوار. مخالفید یا موافق؟ آیا با مبانی جوره؟
خیر.

کم کم بچه از ذات خودش دور می شه. و از آزادی و اختیار و کرامتش هم. حالا هر کی می خواد گفته باشه. روش علامت سوال بزنی و در موردش فکر کنید. سریع عمل نکنید.
اغلب اگر پيله نکنید به مشکل نمی خورید. وقتی پيله می کنید کار رو از حالت خودش خارج می کنید. مثلا برای دستشویی رفتن از «فرشته ی مهربون» کمک می گیریم و جایزه می دیم و پس مبانی به من کمک می کنه که اختلالهای شیوه ها رو متوجه بشم.
در بحثهای دینی هم همینطور. یک سری مبانی به شما می دن و می گن که شیوه ها رو با اونها بسنج. با مبانی می خوایم احتمال آزمون و خطامون کم بشه.

یکی از مبانی در بحثهای دینی:

کمک کردن به فقیر خوب است یا بد؟

نماز خواندن خوبه یا بد؟

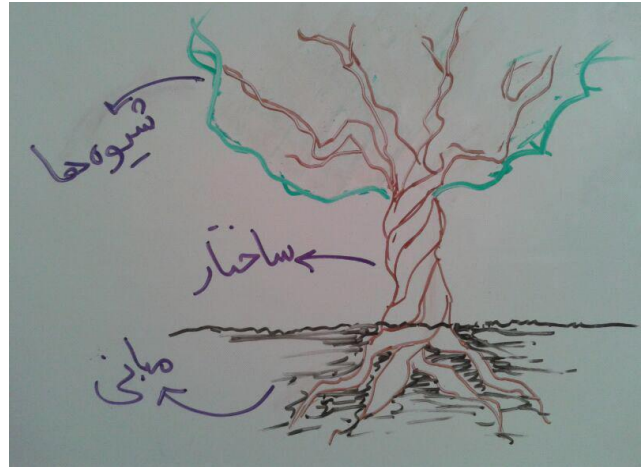
دایر کردن یک مدرسه خوبه یا بد؟

دین می گه که «الاعمال بالنیات» خودت با خودت راحت باش و خودت بگو

مثال: یک مسجدی ساخته بودن. بهلول رفت سنگش رو کند و روش نوشت: « ساخت بهلول». جیغ و داد بلند شد و او مدن گرفتنش. بهلول گفت: « تو برای چی مسجد ساختی؟» گفت: «برای خدا». گفت: «پس اگر برای خدا «ساختی بذار اسم کس دیگه روش باشه

شما از کرامت خیلی چیزها می تونین بگیرین ولی از ذلت نه.

داستان بینوایان: ژان والژان با کرامت تغییر کرد نه با ذلت.



به ساقه ای که مبانی رو به شیوه ها وصل می کنه، ساختار می گیم. در بحث تربیت، ساختاری که این کار رو انجام می ده خانواده است. ساختاری که باید مبانی رو پاس بداره و از دل این مبانی و شیوه ها یک درخت خوبی تولید کنه، جایگاه خانواده است.

فرق ساختار و سازمان:

سازمان: وقتی اسم سازمان می یاد چارت و ترکیب انسانها می افتین. مثل افرادی که در کلاس شرکت می کنن.

ساختار کلاس: ترکیب صندلی ها، دمای هوا، نوع نشستن شما و....

یعنی ساختار خانواده فقط آقا و خانم و بچه ها ی خونه نیستن. رنگ دیوار، جای تلویزیون، شیوه ی چیدمان، فرش، گرما، سرما و.... تمام اینها جزء ساختاره. برای همین سازمان رو پاک می کنیم و می گیم «ساختار اصلی تربیت، خانواده است»

جلسه ی بعد بحث خانواده رو مطرح خواهیم کرد.

حداقل سهم خانواده در تربیت باید ۱+۵۰% باشه. هر کس در تربیت ادعا کرد که می خواد بیاد جای خانواده رو بگیره (نه اینکه کمک کار خانواده باشه)، مسجد باشه، مدرسه باشه یا... فرقی نمی کنه. همشون به خطا رفتن.

هیچ کس جای خانواده رو نمی گیره؛ برای اینکه اینقدر مقدسه!

مأمن بچه های شما، پناهگاه بچه های شما خانواده است.. هر کجا بین مبانی و شیوه ها جنگ شد حتما باید ترمز بزنیند. هر حرفی که ما می زنیم یا مربوط به مبانی است یا ساختار و یا شیوه ها. یک حرفی هم ممکنه مرتبط با هر سه تا باشه. اما

ممکنه یک جا کار تخصصی باشه. کار آدم متخصص باشه. ممکنه زمانی لازم باشه آزادی یک نفر رو بگیرین؛ که کار متخصصه.

این حبابی که روی سر من و شماست، اسمش تربیت نیست. این از جنس **ساختن** است.

تربیت یعنی پروردن؛ باغبانی

باغبان بنا به استعداد بذری که دستش کار می کنه، نه بنا به حبابی که روی سر خودشه.

هر کس منحصر به فرده ولی ما راحت آدمهای منحصر به فرد رو مقایسه می کنیم. تربیت یعنی توجه به بذری و استعدادها ی او. چطور می تونم کاری بکنم که استعدادها ی او شکوفا بشه؟ تربیت چیزی است از جنس پروردن و باغبانی. هر زمان برای فرزندتون نقشه کشیدید که من چنین می کنم و چنین می کنم یاد این حباب بیفتین، که این به احتمال زیاد از جنس تربیت نیست.

مرحوم گلاسر گفته که دو نوع نگاه به تربیت داریم: نگاه مجسمه ساز و نگاه باغبان. و می‌گه با رویکرد باغبانی فرزندمون رو بزرگ کنیم.

۱۴۰۰ سال پیش در قرآن، وقتی پروردگار رجوع به وجود نازنین حضرت مریم و رشد ایشان صحبت می‌کنه می‌گه: و انبتها نباتا حسنا» یعنی پروردگار خودش رو باغبان می‌دونه که یک گیاه حسنی رو پرورش داده» تربیت یعنی: بذر، لیاقتها و استعدادهایی که او داره و زمینه سازی برای رشدش.

تعریف تربیت دینی کودک:

تعریف کودک: کودک سن تقویمی نداره. رانندگی مردم قبل از افطار به کودک نزدیکتره یا بعد از افطار؟ قبل از افطار.

کودک:

۱- لحظه‌ی حال و احساسش بزرگتر از برنامه اش است.

۲- کسی است که مساله اش از مدیریتش بزرگتر است.

ممکنه یک بچه‌ی دو ساله در بالا رفتن از پله اینقدر بزرگ باشه که شما بگین در اون قسمت شبیه آدم بالغه.

گاهی ممکنه یک بچه‌ی سه ساله در دستشویی رفتن اینقدر مستقل باشه که یک بچه‌ی هفت ساله نباشه.

در سنین پایین ممکنه بلوغی باشه و در سنین بالا کودکی ای. به این دلیل تعریف کودک کار راحتی نیست.

یعنی اگر قبل از افطار با هم تصادف کردین، قیافه اش رو نگاه نکن. فکر کن ۷ سالشه. تو هم ۵/۶ ساله ای. اینجا، جای ارتباط بزرگسالانه نیست.

تربیت دینی کودک: آقایی به نام دکتر مظلومی، سعی کرده از مباحث دینی مطالب رو بیرون بیاره.

عنوان اصلی جلسات: خودآگاهی، خانواده و ارتباط موثر

به دو دلیل این عنوان رو جایگزین «تربیت دینی کودک» کردیم: چون

از «کودک» برداشت سن تقویمی نداریم ۱-

با عنوان تربیت دینی هر کار می‌کردیم داستان «خرِ ملا» پیش می‌اومد ۲-

محور کار ما، خانواده است. پس: «خودآگاهی، مدرسه، ارتباط موثر» نیست. در واقع بحث از خودآگاهی شروع

می‌شه که در زمینه‌ی خانواده بتونیم ارتباط موثر برقرار کنیم. پس اصل ماجرا می‌شه خودآگاهی. یعنی کسی که

می‌خواد تربیت کنه باید به سوالهای وجودی خودش، به خودش جواب داده باشه

هر کس باید متناسب با استعداد خودش و نوع توانایی‌های خودش جواب بده. مثل اصول دین که تقلیدی نیست.

پس خودآگاهی شامل حال تعداد زیادی سواله که هر کس باید گلیم خودش رو بکشه بیرون. توی این سوالات

یک سوال مهم اینه که تربیت کننده‌ی اصلی من و کودک من کیه؟ رب اعلی و عظیم. این رب لحظه به لحظه

حواسش به تربیت هست. شمای تربیت کننده خوابت می‌بره، او خوابش نمی‌بره. شما امکان نداره همه جا حاضر

و ناظر بر فرزندت باشی، اما او این محدودیت‌ها رو نداره. اگر این رب رو متوجه باشیم که چه جایگاهی داره، پس

چطور من بدون توجه به این رب اعلی و عظیم می‌گم «از فردا بچه ام رو اینجوری بزرگش می‌کنم.»؟ یک جزء

کوچک از تربیت رو سپردن به شما. اگر به پشتوانه‌ی رب به این جزء کوچک تربیت درست عمل کنی خیلی چیزها

به سامان می‌رسه. اما اگر این رو درست عمل نکنی ممکنه همه چی خراب بشه

پس توجه به معنای رب و تربیت کننده‌ی اصلی، فوق العاده برای ما مهم و آرامش بخشه. حالا اگر کسی این رو

واقعا در درون خودش درک کرد و گرفت، اولین چیزی که این آموزه‌ها به او می‌ده آرامشه. هر جا این آموزه‌ها به

جای اینکه آرامش بده در شما اضطراب ایجاد کرد، یک جای کار می‌لنگه. معنای پروردگاری باید به من آرامش بده.

مثال: در داستان حضرت یعقوب، وقتی برادرها می‌خواستند یوسف رو ببرن، حضرت یعقوب گفت: «می‌ترسم گرگ او رو بخوره» و اتفاقاً گرگ خوردش. وقتی خواستن بنیامین رو ببرن، اونجا دیگه حضرت یعقوب، اون یعقوب قبلی نبود. یعقوب بالاتری بود. گفت: «فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ». با این تکیه به جایگاه الله و پروردگاری، نه تنها بنیامین نرفت بلکه یوسف هم برگشت. ما به این می‌گیم نفسی که مطمئن به رب است حالا می‌گن خوش بینی جزء لوازم اصلی بهداشت روان است.

سوال: آیا من در واقع ابزاری هستم در مسیر تربیتی که خداوند فرزند من رو داره تربیت می‌کنه؟ پاسخ: شما موجود مختاری هستید با شرح وظایف متناسب با اختیاراتتان. وقتی پروردگار پرسه که این اختیارات متناسب با مسولیتت بود یا نه؟ می‌گی: خداییش بود. اما فرزند شما روز قیامت می‌گه: «خدایا، مامان بابای من نتونستن منو تربیت کنن؛ پس من برم بهشت» خدا می‌گه: «بین من پروردگار چقدر برات زمینه چیدم. یکیش پدر و مادرت بوده»

و در نهایت پایان این بحث:

تربیت انسان از کجا شروع می‌شه؟ از تربیت من (خودم). الگوی رفتاری شما بیشترین اثر رو در اطرافیان داره. مثلاً در آیات قرآن، ضمن اینکه وجود نازنین پیامبر اسلام اول خودش عامله و بعد توصیه می‌کنه، چندین بار خدا دستور داده که بگو: «قُلْ». چی رو؟ «أَنَا أَمْرٌ»، به من دستور داده شده که اولین باشم در این کار. یعنی خودش..... به عنوان اولین، حرکت می‌کنه و بعد می‌گه

«خیلی وقتاً ما با بچه هامون عکس این کار رو می‌کنیم. من دارم تلویزیون نگاه می‌کنم؛ می‌گم: «مشقاتو نوشتی؟ تا می‌تونین انگشتتون رو سمت خودتون بگیرین؛ نه برای اتهام، برای رشد.»

=====

اگر قرار باشه برای تربیت خودمون یا دیگران اقدام کنیم، ابزاری لازمه. ابزار تربیت: آقای دکتر مظلومی می‌گه که فضای کلی ابزار تربیت یا اسم کلی آن، هنر است و هنر به سه دسته تقسیم می‌شه: بازی، ادبیات و هنر.

در شعر حافظ

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل.....

تصویر می‌یاد تو ذهننتون یا کلمه؟ پس می‌تونیم بگیم این شعر یک فیلم یا عکس یا تصویره. موسیقی داشت یا نه؟ داشت.

موقع تماشای فوتبال از چی اون لذت می‌برین؟ از هماهنگی نهفته ای که ناخودآگاه می‌بینین.

پس من باید از طریق هنر و کار هنرمندانه، تربیت رو شکل بدم.

ویژگی های ابزار تربیت:

با احساس آزادی و آزادگی همراه است. یعنی وقتی شما با شعر حافظ مواجه می‌شین حس نمی‌کنین شما رو -۱-

تحت فشار گذاشته و آزادی شما رو گرفته. اما تغییرتون می ده. اگر دور بچه خط بکشن و بگن از این خط بیرون نیا و دلیلش رو هم نگن، احتمال اینکه لجبازی کنه بیشتره. چون فکر می کنه آزادی او رو گرفتن. حالا اگر بچه ها خودشون دور خودشون خط بکشن و بگن «اگر توپ از خط بیرون بره سوختم. بیرون می شه اوت» حس آزادی و آزادی ازشون گرفته نمی شه

۲- حالت غیر مستقیم داره

اگه به بچه بگم: «پسرم ببین، وقتی می ری فوتبال، تحمل شکست، کار تیمی و... رو یاد می گیری». می گه: «بابا، می شه برم بازی کنم، بعد برگردم بقیه اش رو بگی؟» او خود به خود اینا رو یاد می گیره. لازم نیست بیانش کنید فرض کنید اول جلسه بگم: «سلام. در این دوره ما تصمیم داریم آدم شیم.» حس خوبی دارید؟ کتاب حافظ رو بدن به کسی و بگن: «این تقدیم به شما. ان شاءالله بخونین؛ آدم شین» حس خوبی ندارید. مگر غیر از اینه که وقتی شعر حافظ رو می خونید آرام می شید و رشد می کنید؟ باید از این ویژگیها صیانت کنیم تا اثر بخشی داشته باشه.

۳- ابهام داره

اگر در قرآن بگه «بسم الله» معنی اش فقط همینه و بس، آیا بزرگ می شید؟ وقتی ببندیمش دیگه بزرگ نمی شیم. یکی از ویژگیهای ابزار تربیت که باعث می شه من بزرگ شم اینه که توش ابهام داشته باشه تا زمینه ی رشد رو فراهم کنه.

۴- چند وجهی بودن. فوتبال جسم، روح و فکر آدم رو رشد می ده.

۵- اختصاصی فرد رو دچار مشکل نمی کنه. یعنی سه تا بچه می رن فوتبال. من هم باهاشون بازی می کنم. هر کس متناسب با ظرفیت خودش برداشت می کنه.

هنر از طبیعت سر چشمه گرفته. ابزار تربیت الهام گرفته از طبیعت. مادر ابزار تربیت و مهمترین زمینه ی تربیت، طبیعت. دو بستر محکم برای تربیت داریم. که وقتی کنار هم باشن بهترین زمینه رو برای رشد ایجاد می کنن. طبیعت بکر و بودن بچه ها کنار هم. پروردگار وقتی می خواد پیامبر تربیت کنه، از مسیر چوپانی تربیت می کنه. من و شما چقدر استفاده می کنیم؟ طبیعت رو سخت نگیرید. مورچه اومده تو خونتون؛ طبیعت. بعد بچه می خواد مورچه رو بکشه. می گیم: «دست نزن. گناه داره!» چه کار داری که گناه داره یا نه؟ اون داره ارتباط برقرار می کنه. رشد می کنه. اگر امروز گفتی «گناه داره»، فردا می گه: «مامان، این مرغه رو که ما می خوریمش گناه داره؟»

از خونه که می یان بیرون به درخت سلام کنین. به ماه سلام کنین. احوالش رو بپرسین. عیب نداره. قدیم می گفتن: ««خُله!» . امروز می گن: «هندز فری داره با طبیعت ارتباط برقرار کردین؟»

هیچ چیز به جز بچه، همبازی بچه نیست. و هر چی به جاش بذارین بدله. مثل طلای اصل و بدل

عنوان جلسه ی بعد: خانواده، سبک زندگی و ارتباط مؤثر

دیدنی ترین قسمت وجود من اعمال و رفتار. و بعد حالات (ظرافت های رفتاری). مثل نگاهی که خانمها دارن و ما آقایون سخت می فهمیم.

هر چه سن تربیت می یاد پایین تر، باید از محسوس تر و دیدنی تر شروع کنیم. اگر بین محسوس تر و دیدنی تر و نادیدنی تر دعوا بشه، کدوم پیروزه؟ دیدنی تر. اگر بچه ها داشتن سر و صدا می کردن و شما با صدای بلند گفتید "داد نزنید!" بچه ها رفتار رو یاد می گیرن یا مفهوم رو؟ رفتار رو.

تربیت از محسوس تر شروع می شه.

نعمت های تربیت (کیک تربیت): اولین نعمت تربیت، فطرته. بعد خانواده، بعد مربی و بعد معلم. فرق نعمت و رحمت: نعمت رو با حساب و کتاب می دن و بعد هم یقه ی شما رو می گیرن و با حساب و کتاب از شما پس می گیرن. رحمت مثل هدیه می مونه. هدیه توش خیلی حساب و کتاب نیست. از هدیه انتظار پرسش نداریم.

اولین نعمت، فطرته و سه تای دیگه هم در دل فطرت جا دارن. مربی: کسی که دوستش داریم و دوست داریم که اداشو در یاریم (نه لزوماً به حرفش گوش بدیم)

مراحل رشد انسان: سه تا هفت سال داریم.

هفت سال اول رو «امیر» یا «پادشاه» می نامند. ولی بهتره بگیم «سید» یا «بزرگوار». مثلاً بچه گودرد داره و بستنی می خواد. فرض می کنیم که او یک فرد بزرگواره. حالا چکار می کنیم؟

!بزرگوار «یعنی مواظب باش؛ شخصیتش شکننده است؛ خرد نشه»

هفت سال دوم: بنده یا برده. یعنی بچه ی پرانرژی دنبال کسی می گرده که دوستش داشته باشه و اداشو دریاره. «مثل «پسر خاله و آقای مجری

هفت سال سوم: وزیر یا مشاور

بچه رو باید به مشورت بگیرین که آماده ی دوره ی بعد بشه. البته نه مشورت ابلهانه: «به نظر تو کهکشانش «چجوریه؟

مشورتی که پخته شده باشه. و معقول باشه که رشد کنه. و بعد از این دوره هم انسان حداقلی پیدا می کنه که ما می گیم **بلوغ**. یعنی می تونه بفهمه کجاها خودش می تونه بره، و کجاها رو باید بره دنبال مشاور بگرده.

آدمی که به مشورت گرفته شده در دوره های بعد توانایی اخذ مشورت رو داره. و احتمال اینکه زمین بخوره خیلی کمتره. در جامعه ی ما بعضی وقتها به طرف می گیم: «برین یه مشورتی بکنین». می گه: «مگه عقل خودمون نمی رسه؟». اصلاً بحث عقل تو و دیگری نیست. بعضی وقتها تو هنگ کردی... مدیریتت ضعیفه... افق نداری! یه آدمی هست که افق داره. به این می گن مشورت و مشاوره خدا به پیامبرش هم می گه مشاوره کن؛ شما که جای خود داری!

تولد تا انسان کامل:

خوراک بالاتر برای پایین تر سمّه. یعنی کسی که تو مرحله ایست که باید اعمال و رفتار ببینه، اگر بهش اعتقادات گفتی، به هم می ریزه.

کسی که در مرحله ی خانواده است، اگر رفتی از بیرون براش مربی گرفتی ممکنه....

مثال: نشستی پای تلویزیون ، می گئی: « بحث عرفانیه؛ خوبه.» کی گفته خوبه؟! با کدوم وجود متناسبه؟ بچه ات هم نشسته اونجا؛ یه چیزایی می بینه؛ ممکنه به هم بریزه چیزهایی که سلمان می دونه رو اگر ابوذر بدونه ، یا از دین بی دین می شه یا به هم می ریزه. انسان در بدو تولد خیلی ساده است. اگر من بهش بگم تو مشتم دایناسور دارم، می ترسه. وجود نازنین پیامبر چطوری بود؟ اونقدر حرف مردم رو ساده گوش می کرد که بهش می گفتن: «أُذُن»، یعنی نعوذ بالله این (گوش) هست و این (عقل) نیست. این فرد شده رحمة للعالمین. و همین فرد می گه: «الجنة لِلْأَهْلَاءِ». ابله به معنی ساده آدمی که به این معنی ساده است ممکنه زمین بخوره ولی احتمال اینکه با مغز به زمین بخوره خیلی کمه. اما کسی که زرننگ بازی می کنه ، ممکنه دیرتر زمین بخوره. اما لاجرم آن کس که بالاتر نشست چون بیفتد استخوانش سخت تر خواهد شکست اون عالم ساده ی بچه ها رو به راحتی ازشون نگیریم: «پسرم، موظب باش. ممکنه دزد بیاد!!»

سادگی بسیار نجات بخشه. سادگی، یعنی آدمها رو از قبل قضاوت نکنید. اینقدر آدمها رو به هم نریزید. همونطور ساده گوش کنید؛ ساده رد شنید؛ ساده ببینید.

بچه اومده پیشت. یک چیزی پشت سرش قایم کرده. دیدیم. می گیم: «چی پشتت قایم کردی؟» خیلی زرننگ بودی فهمیدی؟! او با تمام سادگی داره از جلوی شما رد می شه. قبول؛ تو دانشمندی. برای خودت نگه دار. ساده ازش رد شو.

این سادگی در دنیای بچه ها موج می زنه. حواستون باشه این سادگی رو تخریب نکنین.

کل دانش من و نقشه ی راه ما، همین کاغذه. اونهایی که دنبال دانش اومدن، من واقعا بضاعتی ندارم. با هم می اندیشیم و سعی می کنیم مهارت کسب کنیم.

الهم صل علی محمد و آل محمد